

الدُّرُسُ الثَّانِي بِرِجْدٍ

«وَاللَّهُ، لَوْ أُعْطِيَ الْأَقَالِيمَ السَّبْعَةَ مَا تَحْتَ أَفْلَاكِهَا عَلَيَّ أَنْ أَعْصِيَ اللَّهَ

فِي مَمْلَكَةٍ أَسْلُبُهَا جُلْبَ شَعِيرَةٍ، مَا فَعَلْتُ.» الإمام عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

به خدا، اگر سرزمین‌های هفتگانه با هرچه زیر آسمان‌هایشان هست به من داده می‌شد تا در مورد مورچه‌ای از خدا نافرمانی کنم و پوست جویی را از آن به زور بگیرم، انجام نمی‌دادم.

وَجْهٌ مَفِيدٌ، وَ الْوَجْهُ الْمَضْرُوعُ

وجه مفید، و وجه زیان‌آور
مضارع منفی من باب افعال مفعول فعل ماضی من باب افعال مفعول

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا﴾ الكهف: ۳۰

کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند [بدانند که] ما پاداش کسی را که نیکوکاری کرده است تباہ نمی‌کنیم. (فولادوند)

نائب فاعل نائب فاعل مفعول
في عام ألف و مائة و ثلاثة و ثلاثين ولد في مملكة «السويد» صبي سمي «ألفرد نوبل». كان والده قد أقام مصنعا لصناعة مادة «النيتروغليسرين» السائل السريع الانفجار، و لو بالحرارة القليلة. در سال ۱۸۳۳ در کشور سوئد پسرى متولد شد که آلفرد نوبل نامیده شد. پدرش کارخانه‌ای را برای تولید ماده نیتروگلیسرین مایعی که سریع منفجر می‌شد گرچه با حرارت کم، تأسیس کرده بود.

اهتم ألفرد منذ صغره بهذه المادة، و عمل على تطويرها مجداً، ليمنع انفجارها.

آلفرد از زمان خرد سالی‌اش به این ماده (اهمیت داد) اهتمام ورزید، و با تلاش روی بهینه سازی آن کار کرد، برای اینکه از منفجر شدن آن جلوگیری کند. (مانع منفجر شدنش بشود)

موصوف- مضاف مضاف اليه
نقش: مضاف اليه صف

بنی مختبراً صغيراً ليجري فيه تجاربه، ولكن مع الأسف انفجر المختبر و انهدم على رأس أخيه الأصغر و قتله. هذه الحادثة لم تضعف عزمه، فقد واصل عمله دؤوباً، حتى استطاع أن يخترع مادة «الديناميت» التي لا تنفجر إلا بإرادة الإنسان. آزمایشگاه کوچکی ساخت برای اینکه تجربه‌هایش را در آن اجرا کند، ولی شوربختانه (متأسفانه) آن آزمایشگاه منفجر شد و بر سر برادر کوچکش ویران شد و او را کشت. این رویداد اراده‌اش را ضعیف نکرد، کارش را با پشتکار ادامه داد، تا اینکه توانست ماده دینامیت را که فقط به اراده انسان منفجر می‌شد، اختراع کند.

جمله حالیه

بعد أن اخترع الديناميت، أُقْبِلَ على شرايه رؤساء شركات البناء و المناجم و القوات المسلحة و هم مشتاقون لاستخدامه، فانتشر الديناميت في جميع أنحاء العالم.

بعد از اینکه دینامیت را اختراع کرد، رئیس‌ان شرکت‌های ساختمانی و معادن و قوای مسلح در حالی که مشتاق به کارگیری آن بودند، به خرید آن روی آوردند؛ پس دینامیت در همه نقاط (سراسر، سمت و سوهای) جهان پخش شد.

قام ألفرد بإنشاء عشرات المصانع و المعامل في عشرين دولة، و كسب من ذلك ثروة كبيرة جداً حتى أصبح من أغنى أغنياء العالم. آلفرد به ساخت دهها کارخانه و کارگاه در ۲۰ کشور اقدام کرد، و از آن ثروت بسیار زیادی به دست آورد تا اینکه از ثروتمندترین ثروتمندان جهان شد.

۱. الوجه: چهره، صورت، سطح، نقطه نظر، دیدگاه، علت، شکل، وجه.

بروبه
قرین اول

المعجم برگرد

<p>أَجْرِي: اجرا کرد (مضارع: يجري) «ليجري: تا اجرا کند» أَضْعَف: ضعیف کرد الْإِعْمَار: آباد کردن (أَعْمَرَ، يَعْمُر) أَفَادَ: سود رساند (مضارع: يفيد) أَقْبَلَ عَلَيَّ: به ... روی آورد الْإِنْحَاء: سمت‌ها، سوها «مفرد: أَلْتَحَو» الْإِنْفَاق: تونل‌ها «مفرد: أَلْتَفَّق» أَنهَدَم: ویران شد أَهْتَمَّ: اهتمام ورزید (مضارع: يهتم) أَلْأَهْل: شایسته الْتَحْوِيل: دگرگونی الْتَطْوِير: بهینه‌سازی</p>	<p>التقنية: فناوری (مغرب واژه فرانسوی تکنیک) التلال: تپه‌ها «مفرد: التل» تم: انجام شد، کامل شد (مضارع: يتم) جلب شعيرة: پوست جویی حدد: مشخص کرد خبية الأمل: ناامیدی ≠ الرجاء الدؤوب: با پشتکار السويد: سوئد سهل: آسان کرد ≠ صعّب السهول: دشت‌ها «مفرد: السهل» الشعير: جو الشق: شکافتن (شق، يشق) الصالحة للزراعة: قابل کشت</p>	<p>الصبى: کودک، پسر «جمع: الصبيان» صحح: تصحیح کرد (مضارع: يصحح) الطن: تن «جمع: الأطنان» الفرنسية: زبان فرانسوی الفيزياء: فیزیک قناة بنما: کانال پاناما القنوات: کانال‌ها «مفرد: القناة» كسب: به دست آورد المجال: زمینه «جمع: المجالات» المناجم: معادن «مفرد: المنجم» نشر: پخش کرد</p>
---	--	---

حول النص برگرد

کھ. أ. صَعُ فِي الْفِرَاعِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

- بَعْدَ اخْتِرَاعِ الدِّينَامِيْتِ، اِزْدَادَتِ **الْحُرُوبُ** وَ كَثُرَتْ وَ سَائِلُ الْقَتْلِ وَ التَّخْرِيْبِ بِهَذِهِ الْمَادَّةِ.
و بعد از اینکه نوبل دینامیت را اختراع کرد، جنگ‌ها افزایش یافت و ابزار جنگی و خرابکاری بوسیله این ماده زیاد شد.
- أَقْبَلَ عَلَيَّ شِرَاءَ الدِّينَامِيْتِ رُؤَسَاءُ شَرِكَاتِ الْبِنَاءِ وَ **الْمَنَاجِمِ** وَ الْقُوَاتِ الْمَسْلِحَةَ.
رئیسان شرکت‌های ساختمانی و معادن و قوای مسلح به خرید آن روی آوردند.
- تُمْنِحَ جَائِزَةُ نُوْبِلِ فِي كُلِّ **سَنَةٍ** إِلَى مَنْ يُفِيدُ الْبَشَرِيَّةَ فِي مَجَالَاتٍ مُحَدَّدَةٍ.
جایزه نوبل هر سال به کسی داده می‌شود که به بشریت در زمینه‌های مشخص شده، سود برساند.
- كَانَ **وَالِدٌ** نُوْبِلِ قَدْ أَقَامَ مَصْنَعًا لِمِنَاعَةِ مَادَّةِ «النِّيْتْرُوغْلِسِرِينِ».
پدر نوبل کارخانه تولید نیتروگلیسرین را تاسیس کرده بود.
- قَامَ أَلْفَرِدٌ بِإِنْشَاءِ عَشْرَاتِ الْمَصَانِعِ وَ الْمَعَامِلِ فِي **عِشْرِينَ** دَوْلَةً.
آلفرد به ساخت ده‌ها کارخانه و کارگاه در ۲۰ کشور اقدام کرد.
- بَنَى نُوْبِلٌ مُخْتَبَرًا وَ لَكِنَّهُ انْفَجَرَ وَ أَنهَدَمَ، وَ تَسَبَّبَ بِمَقْتَلِ **أَخِيهِ الْأَصْغَرِ**
نوبل آزمایشگاهی ساخت ولی آن منفجر و ویران شد و باعث کشته شدن برادر کوچکش شد.

۲ اهتمم ب: اهمیت داد به، اهمیت قائل شد برای، را مهم دانست، را با اهمیت دانست، نگران شد از، ناراحت شد از، جدی گرفت، اهتمام ورزید به.

ب. عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

- ۱- لَمْ يَكُنْ لِاخْتِرَاعِ الدِّيْنَامِيْتِ تَأْثِيْرٌ فِي تَسْهِيْلِ الْأَعْمَالِ الصَّعْبَةِ كَحَفْرِ الْأَنْفَاقِ وَ شَقِّ الْقَنْوَاتِ. *
اختراع دینامیت تاثیری در آسان شدن کارهای سخت مانند کندن تونلها و شکافتن کانالها نداشت.
- ۲- خَافَ نُوْبِلٌ أَنْ يَذْكُرَهُ النَّاسُ بِالسَّوْءِ بَعْدَ مَوْتِهِ؛ لِذَلِكَ فَقَدَ بَنَى مُؤَسَّسَةَ «جَائِزَةِ نُوْبِلِ». ✓
نوبل ترسید که مردم بعد از مرگش او را به بدی یاد کنند. برای همین مؤسسه «جایزه نوبل» را ساخت.
- ۳- الَّذِينَ حَصَلُوا عَلَى جَوَائِزِ نُوْبِلٍ خِلَالَ السَّنَوَاتِ الْمَاضِيَةِ كَانُوا كُلُّهُمْ أَهْلًا لِذَلِكَ. *
کسانی که جوایز نوبل را در طی سالهای گذشته بدست آوردند، همگی شایسته آن بودند.
- ۴- لِكُلِّ اخْتِرَاعٍ عِلْمِيٍّ وَ ابْتِكَارٍ فِي التَّقْنِيَةِ وَجْهٌ نَافِعٌ، وَ وَجْهٌ مُضِرٌّ. ✓
هر اختراع علمی و نوآوری در فناوری وجهی سودمند و وجهی زیان آور دارد.
- ۵- إِنَّ الْمَخْتَرَعَاتِ الْحَدِيثَةَ سَاعَدَتِ الْبَشَرَ لِتَسْهِيْلِ أُمُورِ الْحَيَاةِ. ✓
قطعاً اختراعات نوین، به بشر در آسان سازی امور زندگی کمک کرده است.
- ۶- كَانَ عَرَضُ نُوْبِلِ مِنْ اخْتِرَاعِ الدِّيْنَامِيْتِ إِشَاعَةَ الْخُرُوبِ. *
هدف نوبل از اختراع دینامیت گسترش جنگها بود.

هـِ اعْلَمُوا هـِ برگرد

أَحْوَالٌ (قيد حالت)

آیا ترجمه این سه جمله یکسان است؟

الف. رَأَيْتُ وَكِدًا مَسْرُورًا. ب. رَأَيْتُ الْوَلَدَ الْمَسْرُورَ. ج. رَأَيْتُ الْوَلَدَ مَسْرُورًا.

پسر خوشحالی را دیدم. پسر خوشحال را دیدم. پسر را خوشحال دیدم.

مَسْرُورًا در جمله الف، و الْمَسْرُورَ در جمله ب چه نقشی دارند؟

آیا مَسْرُورًا در جمله ج نیز همان نقش را دارد؟

در جمله اول کلمه « مَسْرُورًا » صفت «وكد» و در جمله دوم « الْمَسْرُورَ » صفت « الْوَلَدَ »، و در جمله سوم « مَسْرُورًا »

حالت « الْوَلَدَ » است.

دَهَبَتِ الْبِنْتُ فَرِحَةً.

دَهَبَتِ الْبِنْتُ الْفَرِحَةَ.

قيد حالت (أحوال)

صفت

موصوف

برخی کلمات در جمله، حالت یک اسم را هنگام وقوع فعل نشان می دهند.

به چنین کلماتی در فارسی «قيد حالت» و در عربی «حال» می گوئیم.

اشْتَغَلَ مَنْصُورٌ فِي الْمَرْزَعَةِ نَشِيْطًا. حال (قيد حالت)

حال (قيد حالت)

^{۱۴} تشخیص مرجع قید حالت و مطابقت قید حالت با مرجعش از نظر عدد و جنس، از اهداف آموزشی کتاب درسی نیست. (تدریس «صاحب حال» از اهداف کتاب درسی نیست.)

در زبان عربی بسیاری از اوقات قید حالت در انتهای جمله می‌آید؛ مانند:
وَقَفَّ الْمُهَنْدِسُ الشَّابُّ فِي الْمَصْنَعِ مُبْتَسِمًا.
 مهندس جوان لبخندزنان در کارخانه ایستاد.

الْلَاعِبُونَ الْإِيرَانِيُونَ رَجَعُوا مِنَ الْمُسَابَقَةِ مُبْتَسِمِينَ.
 بازیکنان ایرانی لبخندزنان از مسابقه برگشتند.

هاتانِ الْبِنْتَانِ قَامَتَا بِجَوْلَةٍ عِلْمِيَّةٍ فِي الْإِنْتَرْنِتِ مُبْتَسِمَتَيْنِ.
 این دودختر لبخندزنان به گردش علمی در اینترنت پرداختند.

که إختبر نفسك (۱): عین «الحال» في الجمل التالية.

حرف عطف

۱- وَصَلَ الْمُسَافِرَانِ إِلَى الْمَطَارِ مُتَأَخِّرِينَ وَ رَكِبَا الطَّائِرَةَ.

مسافران با تاخیر به فرودگاه رسیدند و سوار هواپیما شدند. / متأخرین

۲- تَجْتَهِدُ الطَّالِبَةُ فِي أَدَاءِ وَاجِبَاتِهَا رَاضِيَةً وَ تَسَاعَدُ أُمَهَا.

دانش‌آموز دختر در انجام تکالیف خود با خشنودی تلاش می‌کند و به مادرش کمک می‌کند. / راضیه

۳- يَشْجَعُ الْمُتَفَرِّجُونَ فَرِيقَهُمُ الْفَائِزَ فَرِحِينَ.

تماشاگران با شادی تیم برنده خود را تشویق می‌کنند. / فرحین

۴- الْطَّالِبَتَانِ تَقْرَأْنَ دُرُوسَهُمَا مُجَدِّتَيْنِ.

دو دانش‌آموز دختر با تلاش و جدیت درس‌هایشان را می‌خوانند. / مجدّتین

گاهی قید حالت به صورت جمله اسمیه همراه با حرف «واو حالیه» و به دنبال آن یک ضمیر می‌آید؛ مثال:

الف. رَأَيْتُ الْفَلَاحَ وَ هُوَ يَجْمَعُ الْمَحْصُولَ. ب. أَشَاهَدُ قَاسِمًا وَ هُوَ جَالِسٌ بَيْنَ الشَّجَرَتَيْنِ.

کشاورز را دیدم، در حالی که محصول را جمع می‌کرد. قاسم را می‌بینم، در حالی که میان دو درخت نشسته است.

● در جمله الف قید حالت به صورت ماضی استمراری ترجمه می‌شود.

● در جمله ب اگر فعل ماضی باشد، ترجمه به این شکل می‌شود:

شَاهَدْتُ قَاسِمًا وَ هُوَ جَالِسٌ بَيْنَ الشَّجَرَتَيْنِ.

قاسم را دیدم، در حالی که میان دو درخت نشسته بود.

^۱ جَوْلَةٌ عِلْمِيَّةٌ: گردش علمی (= سرچ علمی)

که اِخْتَبَرَ نَفْسَكَ (۲): تَرْجِمِ الْآيَاتِ الْكَرِيمَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ «الْحَالَ».

نائب فاعل

۱- ﴿... وَ خَلِقَ الْإِنْسَانَ ضَعِيفًا﴾ النساء: ۲۸

ترجمه: و انسان ضعیف و ناتوان آفریده شده است. **الْحَالَ**: ضعیفاً

۲- ﴿... وَ لَا تَهِنُوا وَ لَا تَحْزَنُوا وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ﴾ آل عمران: ۱۳۹

ترجمه: و سست نشوید و ناراحت نباشید حال آنکه شما برترید. **الْحَالَ**: أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ

مفعول حال

خبر کان صفت

۳- ﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ﴾ البقرة: ۲۱۳

ترجمه: مردم امتی یگانه بودند پس خداوند پیامبران را بشارت دهنده فرستاد. **الْحَالَ**: مُبَشِّرِينَ

۴- ﴿يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً﴾ الفجر: ۲۷ و ۲۸

ترجمه: ای نفس آرام، با خشنودی و خدایسندگی به سوی پروردگارت بازگرد. **الْحَالَ**: رَاضِيَةً ، مَرْضِيَّةً

۵- ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ﴾ المائدة: ۵۵

ترجمه: سرپرست شما تنها خداوند و پیامبرش و مؤمنانی هستند که (کسانی که ایمان آوردند) نماز به پا می‌دارند و

در حالی که در رکوعند زکات می‌دهند. **الْحَالَ**: هُمْ رَاكِعُونَ

۲- يُؤْتُونَ: می‌دهند (آتی، یؤتی)

۱- لَا تَهِنُوا: سست نشوید (وهن -)

که التَّمَارِينُ بَرَكِدْ

● التَّمَرِينُ الْأَوَّلُ: اِبْحَثْ فِي مَعْجَمِ الدَّرْسِ عَنْ كَلِمَةٍ مَنَاسِبَةٍ لِلتَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةِ.

۱- اَسْلُوبٌ أَوْ قَنٌّ فِي إِنْجَازِ عَمَلٍ، أَوْ طَرِيقٌ يَخْتَصُّ بِمِهْنَةٍ، أَوْ عِلْمٌ الصَّنَاعَةِ الْحَدِيثَةِ. ...التَّفْنِيَّةُ: فَنَاورِي. (تکنیک) شیوه یا هنری در انجام یک کار، یا راهی که به یک شغل اختصاص دارد، یا دانش صنعت نوین.

۲- مَمَرٌ تَحْتَ الْأَرْضِ أَوْ فِي الْجَبَلِ، طَوْلُهُ أَكْثَرُ مِنْ عَرْضِهِ، لَهُ مَدْخَلٌ وَ مَخْرَجٌ. ...النَّفْقُ: تَوْنَلٌ. ... مدخل ≠ مخرج راهروی زیر زمین یا در کوه، طولش بیشتر از عرضش است، ورودی و خروجی دارد.

۳- مَنطَقَةٌ مُرْتَفَعَةٌ فَوْقَ سَطْحِ الْأَرْضِ، أَصْغَرُ مِنَ الْجَبَلِ. ...التَّلُّ: تَبَةٌ. ... منطقه‌ای بلند بالای سطح زمین که از کوه کوچک‌تر است.

۴- مَكَانُ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ النَّحَاسِ وَ نَحْوِهَا فِي الْأَرْضِ. ...الْمَنَجَمُ: مَعْدِنٌ. ... جای طلا و نقره و مس و مانند این‌ها در زمین است.

۵- الَّذِي يَسْعَى فِي إِنْجَازِ عَمَلِهِ، وَ لَا يَشْعُرُ بِالتَّعَبِ. ...الدَّؤُوبُ: بِاِشْتِكَارٍ کسی که در انجام کارش تلاش می‌کند و احساس خستگی نمی‌کند.

۶- وَزَنٌ يُعَادِلُ أَلْفَ كِيلُوغَرَامٍ. ...الطَّنُّ: تَنٌّ. ... وزنی که با هزار کیلوگرم برابر می‌شود.

● التمرین الثانی: اِقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَّ؛ ثُمَّ عَيِّنْ تَرْجَمَةَ الْكَلِمَاتِ الْحَمْرَاءِ، وَ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ. بِرِغْدٍ

الْخُطْبَةُ الْمَثْنَانِ وَالرَّابِعَةُ وَالْعِشْرُونَ مِنْ نَهْجِ الْبَلَاغَةِ

... وَ اللَّهُ، لَوْ أُعْطِيتُ الْأَقَالِيمَ السَّبْعَةَ مَا تَحَتَّ أَفْلَاكُهَا عَلَيَّ أَنْ أُعْصِيَ اللَّهَ فِي نَمَلَةٍ أَسْلَبُهَا^۲ جَلْبُ^۳ شَعِيرَةٍ^۴، مَا فَعَلْتُ. وَإِنَّ دُنْيَاكُمْ عِنْدِي لِأَهْمُونَ^۵ مِنْ وَرَقَةٍ فِي قَمِّ جَرَادَةٍ^۶ تَقْضُمُهَا^۷. مَا لِعَلِيٍّ وَ لِنَعِيمٍ^۸ يَفْنَى^۹ وَ لِدَّةٍ لَا تَبْقَى؟! نَعُودُ بِاللَّهِ مِنْ سَبَاتِ الْعَقْلِ^{۱۰} وَ فُجِعَ الزَّلِيلُ وَ بِهِ نَسْتَعِينُ^{۱۱}.

خطبه دویست و بیست و چهارم نهج البلاغه

به خدا، اگر سرزمین‌های هفتگانه با هرچه زیر آسمان‌هایشان هست به من داده می‌شد تا از خدا نافرمانی کنم و پوست جویی را از مورچه‌ای به زور بگیرم، انجام نمی‌دادم؛ و بی گمان دنیایتان نزد من از برگی در دهان ملخی که آن را می‌جوید، پست‌تر است. علی را چه کار با نعمتی که نابود می‌شود و لذتی که نمی‌ماند؟! از به خواب رفتن خرد و زشتی لغزش به خدا پناه می‌بریم و از او یاری می‌جوییم.

لَوْ أُعْطِيتُ: اگر به من داده می‌شد/ أَسْلَبُ: به زور بگیرم/ جَلْبُ: پوست/ شَعِيرَةٍ: جویی/ أَهْمُونَ: پست‌تر/ جَرَادَةٍ: ملخی
تَقْضُمُ: می‌جوید/ نَعِيمٍ: نعمتی/ سَبَاتِ الْعَقْلِ: خواب رفتن خرد/ فُجِعَ الزَّلِيلُ: زشتی لغزش/ نَسْتَعِينُ: یاری می‌جوییم

۱- اِعْرَابُ هَذِهِ الْكَلِمَاتِ؟

- نَمَلَةٌ: مجرور بحرف جر بالكسرة
الْعَقْلُ: مضاف اليه، مجرور بالكسرة
جَلْبُ: مفعول، منصوب بالفتحة
جَرَادَةٌ: مضاف اليه، مجرور بالكسرة
۲- نَوْعُ فِعْلِ «فَعَلْتُ» وَ صَيغَتُهُ: فعلٌ ماضٍ، متكلمٌ وحدهً
۳- نَوْعُ فِعْلِ «تَقْضُمُ» وَ صَيغَتُهُ: فعلٌ مضارعٌ، مفردٌ مؤنثٌ غائبٌ
۴- جَمْعِيْنَ لِلتَّكْسِيرِ فِي النَّصِّ: الأقاليم: الإقليم / أفلاك: فلكٌ
۵- أَلْفَعْلُ الْمَجْهُولُ فِي النَّصِّ: أُعْطِيتُ
۶- عَدَدُ الْأَفْعَالِ فِي النَّصِّ:

تَسَعَةٌ أَفْعَالٍ (أُعْطِيتُ - أَنْ أُعْصِي - أَسْلَبُ - مَا فَعَلْتُ - تَقْضُمُ - يَفْنَى - لَا تَبْقَى - نَعُودُ - نَسْتَعِينُ)

- ۱- إِنْجَاز: انجام
۲- سَلَبٌ: أَخَذَ مِنْهُ قَهْرًا
۳- الْجَلْبُ: قَشْرُ النَّبَاتِ وَ حَشْبُهُ
۴- الشَّعِيرَةُ: حَبَّةُ نَبَاتٍ
۵- الْأَهْمُونَ: الْأَحْقَرُ
۶- الْجَرَادُ: حَشْرَةٌ مُضِرَّةٌ تَأْكُلُ الْمَحَاصِيلَ الزَّرَاعِيَّةَ وَ النَّبَاتَاتِ
۷- قَضَمٌ: كَسَرَ بِأَطْرَافِ أَسْنَانِهِ
۸- النَّعِيمُ: الْأَمَالُ، الْجَنَّةُ
۹- السَّبَاتُ: النَّوْمُ الْخَفِيفُ
۱۰- اسْتَعَانَ: طَلَبَ الْمُسَاعَدَةَ

● التمرین الثالث: صَعِّحْ فِي الدَّائِرَةِ الْعَدَدَ الْمُنَاسِبَ. «كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ زَائِدَةٌ»

- ۱- الْقَنَاءُ ۳ تَرَابٌ مَخْتَلِطٌ بِالْمَاءِ، وَ قَدْ يَسْمَى بِذَلِكَ وَ إِنْ جَلَّ^۱ عَنْهُ الرِّطوبَةُ.
۲- الْفِيْزِيَاءُ ۵ شَرِيْطٌ يَسْتَعْمَلُهُ رِكَابُ الطَّائِرَاتِ وَ السِّيَّارَاتِ لِلنَّجَاةِ مِنَ الْخَطْرِ.
۳- الطِّينُ ۲ عِلْمٌ يَبْحَثُ عَنْ خِصَائِصِ الْمَوَادِّ وَ الظَّوَاهِرِ الطَّبِيعِيَّةِ وَ الطَّاقَةِ.
۴- التَّلَالُ ۶ حَشْرَةٌ تَأْكُلُ الْمَحَاصِيلَ الزَّرَاعِيَّةَ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَقْفُزَ مِتْرًا وَاحِدًا.
۵- حَزَامُ الْأَمَانِ ۱ نَهْرٌ وَاسِعٌ أَوْ حَقِيْقٌ^۲ لِحَرَكَةِ الْمِيَاهِ مِنْ مَكَانٍ إِلَى آخَرَ.
۶- الْجَرَادَةُ

۱- زَالٌ -: سپری و نابود شد ۲- الضَّيْقُ: تنگ

- ۱- اَلْقَنَاةُ
نَهْرٌ وَاسِعٌ أَوْ ضَيْقٌ لِحَرَكَةِ الْمِيَاهِ مِنْ مَكَانٍ إِلَى آخَرَ.
کانال، رودی پهناور یا باریک برای حرکت آبها از جایی به جای دیگر.
- ۲- اَلْفِيزِيَاءُ
عِلْمٌ يَبْحَثُ عَنْ خَصَائِصِ الْمَوَادِّ وَ الظَّوَاهِرِ الطَّبِيعِيَّةِ وَ الطَّاقَةِ.
فیزیک، علمی که درباره ویژگیهای مواد و پدیدههای طبیعی و انرژی جستجو می‌کند.
- ۳- اَلطَّيْنُ
تُرَابٌ مُخْتَلَطٌ بِالْمَاءِ، وَ قَدْ يَسْمَى بِذَلِكَ وَ إِن زَالَتْ عَنْهُ الرِّطُوبَةُ.
گل، خاکی مخلوط شده با آب است، و گاهی به آن نام نهند اگر چه رطوبت از آن زایل شود.
- ۵- حِزَامُ الْأَمَانِ
شَرِيطٌ يَسْتَعْمَلُهُ رُكَّابُ الطَّائِرَاتِ وَ السَّيَّارَاتِ لِلنَّجَاةِ مِنَ الْخَطَرِ.
کمربند ایمنی، نواری که سرنشینان هواپیما و خودروها برای نجات و رهایی از خطر آن را به کار می‌برند.
- ۶- اَلْجِرَادَةُ
حَشْرَةٌ تَأْكُلُ الْمَحَاصِلَ الزَّرَاعِيَّةَ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَقْفِزَ مِتْرًا وَاحِدًا.
ملخ، حشره‌ای که محصولات کشاورزی را می‌خورد و می‌تواند یک متر بپرد.

● اَلتَّمْرِيْنُ الرَّابِعُ: لِلتَّرْجَمَةِ. بِرْكَدِ

(هَلْ تَعْلَمُ أَنْ ... ؟) آیا می‌دانی که؟

- ۱- ... تَلْفَظُ «گ» و «چ» و «پ» و «ژ» موجودٌ في اللّهجاتِ العَرَبِيَّةِ الدَّارِجَةِ^۱ كَثِيرًا!
تلفظ «گ»، «چ»، «پ» و «ژ» در لهجه‌های عامیانه عربی زیاد وجود دارد (هست)؟
- ۲- ... اَلْمَغُولُ اسْتَطَاعُوا أَنْ يَهْجُمُوا عَلَى الصِّينِ عَلَى رَعْمِ بِنَاءِ سُوْرٍ^۲ عَظِيمٍ حَوْلِهَا؟
مغول‌ها با وجود ساخت دیواری بزرگ پیرامون آن توانستند به چین حمله کنند؟
- ۳- ... اَلْحَوْتُ يَصَادُ لِاسْتِخْرَاجِ الزَّيْتِ مِنْ كَبِدِهِ لِصِنَاعَةِ مَوَادِّ التَّجْمِيلِ^۳؟
نهنگ شکار می‌شود برای اینکه روغن را از کبدش برای ساخت مواد آرایشی بیرون آورند؟
- ۴- ... اَلْخَفَّاشُ هُوَ اَلْحَيَوَانُ اَللَّبُونُ اَلْوَحِيدُ اَلَّذِي يَقْدِرُ عَلَى اَلطَّيْرَانِ^۴؟
خفّاش تنها جاندار پستانداری است که می‌تواند پرواز کند!؟
- ۵- ... عَدَدَ النَّمْلِ فِي الْعَالَمِ يَفُوقُ عَدَدَ الْبَشَرِ بِمِلْيُونِ مَرَّةٍ تَقْرِيْبًا؟
تعداد مورچه‌ها در جهان تقریباً (نزدیک به) یک میلیون بار بیشتر (بالاتر) از تعداد آدمیان است؟
- ۶- ... طَيْسِفُونِ الْوَأَقَعَةِ قُرْبَ بَغْدَادِ كَانَتْ عَاصِمَةً^۵ السَّاسَانِيْنَ؟
تیسفون واقع در نزدیکی بغداد، پایتخت ساسانیان بود؟
- ۷- ... دُبُّ الْبَانَدَا^۶ عِنْدَ الْوَلَادَةِ أَصْغَرُ مِنَ الْفَأْرِ؟
خرس پاندا هنگام ولادت کوچک‌تر از موش است؟
- ۸- ... الزَّرَافَةُ بِكَمَاءٍ لَيْسَتْ لَهَا أَحْبَالٌ صَوْتِيَّةٌ^۷؟
زرافه، لال است و تارهای صوتی ندارد؟
- ۹- ... وَرَقَةُ الزَّيْتُونِ رَمْزٌ^۸ اَلسَّلَامِ؟
برگ زیتون نماد صلح است!؟

۱- السُّور: دیوار
۲- اَلدَّارِجَةُ: عامیانه
۳- مَوَادِّ التَّجْمِيلِ: مواد آرایشی
۴- اَلطَّيْرَانِ: پرواز، پرواز کردن
۵- اَلْعَاصِمَةُ: پایتخت «جمع: اَلْعَوَاصِمُ»
۶- دُبُّ الْبَانَدَا: خرس پاندا

۷- الْأَحْبَابُ الصَّوْتِيَّةُ : تارهای صوتی «الأحبال: جمع/ الحبل: مفرد»
 ۸- الرَّمزُ: نماد، سمبل «جمع: الرموز»
 برگ زیتون در نوک پرنده‌ای سفید نماد صلح است؛ این موضوع به داستان نوح علیه السلام بر می‌گردد. نوح در کشتی توفان زده بود که دید پرنده‌های که برگ زیتونی به نوک گرفته بود به سمت کشتی می‌آید؛ از دیدن این صحنه خوشحال شد و دانست خشم خدا به پایان رسیده است و این برگ نشان می‌دهد جزیره‌های سر از آب در آورده است. این داستان نماد صلح شد. پس از جنگ جهانی دوم، پیکاسواز طرح همان کبوتر سفید برای نشان دادن صلح و دوستی به عنوان نشان کنگره جهانی صلح در پاریس در سال ۱۹۴۹ بهره برد.

- به بیان ویژگی‌های دستوری کلمه بیرون از جمله، در زبان عربی «التحليل الصرفي» می‌گویند.
- و به ذکر نقش دستوری کلمه، یعنی جایگاه آن در جمله و علامت‌های انتهایی کلمه در زبان عربی «إعراب» می‌گویند.

● التمرين الخامس: عين الصحيح في التحليل الصرفي و الإعراب لما أشير إليه بخط. **برگرد**
 { الأعمال المجتهدون يشتغلون في المصنع. } { نجت الطالبات في الامتحان. }

۱. الأعمال	أ. اسم، جمع تكسير، اسم فاعل، معرف بأل، و معرب	مبتدأ و مرفوع بالضممة <input checked="" type="checkbox"/>
	ب. اسم مبالغة، جمع مكسر و مفردة «العامل»	فاعل و مرفوع بالضممة
۲. المجتهدون	أ. اسم فاعل، جمع مذکر سالم، معرف بأل	صفة و مرفوعة بالتبعية لموصوفها <input checked="" type="checkbox"/>
	ب. اسم مفعول، مثنى، مذکر، نكرة، مبني	مضاف إليه و مجرور بـ «و» في «ون»
۳. يشتغلون	أ. فعل، جمع مذکر غائب، ثلاثي مزيد من باب افعال، معلوم، لازم	خبر <input checked="" type="checkbox"/>
	ب. فعل مضارع، جمع مذکر مخاطب، مجهول، ثلاثي مجرد، متعد	فاعل
۴. المصنع	أ. اسم مفعول، مفرد، معرف بأل	مضاف إليه
	ب. اسم مكان، مفرد، مذکر، معرفة	مجرور بحرف جر (في المصنع: جار و مجرور) <input checked="" type="checkbox"/>
۵. نجت	أ. فعل ماض، مفرد مذکر مخاطب، ثلاثي مزيد من باب افعال، مجهول	
	ب. فعل ماض، مفرد مؤنث غائب، ثلاثي مجرد، معلوم، لازم <input checked="" type="checkbox"/>	
۶. الطالبات	أ. مصدر، جمع مذکر سالم، معرف بأل	مبتدأ و مرفوع بالضممة
	ب. اسم فاعل، جمع مؤنث سالم، معرفة	فاعل و مرفوع بالضممة <input checked="" type="checkbox"/>
۷. الامتحان	أ. مصدر من باب افعال، مفرد مذکر، معرف بأل	مجرور بحرف جر (في الامتحان: جار و مجرور) <input checked="" type="checkbox"/>
	ب. اسم تفضيل، مفرد، مذکر، معرفة بالعلمية ^{۱۸}	صفة و مجرورة بالتبعية لموصوفها

^{۱۶} ذکر اعراب خبر، وقتی به صورت فعل است، از اهداف کتاب نیست.

^{۱۷} فعل ماض: فعل ماضی

^{۱۸} معرفة بالعلمية: معرفة به علم بودن

● التمرین السادس: للترجمة. برگرد

۱- کتب: نوشت	قَدْ كَتَبَ التَّمْرِينُ: تمرین نوشته شد.	لَمْ لَا تَكْتُبِينَ دَرَسَكِ؟ چرا درست را نمی نویسی؟
		لَمْ تَكْتُبِي شَيْئاً: چیزی ننوشتی.
۲- تَكَاتِبُ: نامه نگاری کرد	أَصْدِيقَانِ تَكَاتَبَا: دو دوست با یکدیگر نامه نگاری کردند.	أَيُّهَا الصَّدِيقَانِ، تَكَاتَبَا: ای دوستان، با یکدیگر نامه نگاری کنید.
		تَكَاتَبَ الزَّمِيلَانِ: دو همکلاسی با یکدیگر نامه نگاری کردند.
۳- مَنَعَ: بازداشت، منع کرد	مُنَعْتُ عَنِ الْمَوَادِّ السَّكَّرِيَّةِ: از مواد قندی منع شدم.	لَا مَنَعْنَا عَنِ الْخُرُوجِ: ما را از بیرون رفتن منع نکن.
		شَاهِدْنَا مَانِعاً بِالطَّرِيقِ: مانعی را در راه دیدیم.
۴- اِمْتَنَعَ: خودداری کرد	كَانَ الْحَارِسُ قَدْ اِمْتَنَعَ عَنِ النَّوْمِ: نگهبان از خواب خودداری کرده بود.	لَا مَتَمْتَعُوا عَنِ الْمَطَاعَةِ: از مطالعه کردن خودداری نکنید.
		لَنْ مَتَمْتَعَ عَنِ الْخُرُوجِ: از بیرون رفتن خودداری نخواهیم کرد.
۵- عَمَلٌ: کار کرد، عمل کرد	لَمْ مَا عَمَلْتُمْ بَوَاجِبَاتِكُمْ؟ چرا به تکالیفتان عمل نکردید؟	أَمْ تَعْمَلُونَ فِي الْمَصْنَعِ؟ آیا در کارخانه کار می کنید؟
		الْعَمَالُ مَشْغُولُونَ بِالْعَمَلِ: کارگران مشغول کارند.
۶- عَامِلٌ: رفتار کرد	إِلَهِي، عَامِلْنَا بِقُضْلِكَ: خدایا با لطفت با ما رفتار کن.	إِلَهِي، لَا تُعَامِلْنَا بِعَدْلِكَ: خدای من، با دادگریات با ما رفتار نکن.
		كَانُوا يُعَامِلُونَنَا جَيِّدًا: به خوبی با ما رفتار می کردند.
۷- ذَكَرَ: یاد کرد	قَدْ ذَكَرَ الْمُؤْمِنُ رَبَّهُ: مؤمن از پروردگارش یاد کرده است.	ذَكَرْتُ بِالْخَيْرِ: به نیکی یاد شدم.
		قَدْ يَذْكُرُ الْأُسْتَاذُ تَلَامِيذَهُ الْقَدَمَاءَ: استاد از شاگردان قدیمی اش گاهی یاد می کند.
۸- تَذَكَّرَ: به یاد آورد	جَدِّي وَ جَدَّتِي تَذَكَّرَانِي: پدر بزرگ و مادر بزرگ مرا به یاد آوردند.	سَيَتَذَكَّرُنَا الْمُدْرَسُ: معلم ما را به یاد خواهد آورد.
		لَا أَتَذَكَّرُكَ يَا زَمِيلِي: همکلاسی من، تو را به یاد نمی آورم.

نکته: لَمْ لَا تَكْتُبِينَ دَرَسَكِ؟ چرا درست را نمی نویسی؟ / لَمْ تَكْتُبِي دَرَسَكِ؟ درست را ننوشتی.

لَمْ: برای چه، چرا + فعل بدون تغییر / لَمْ + فعل مضارعی که آخرش تغییر کرده؛ بطور مثال تَكْتُبِي: نون آخر آن حذف شده است. لَمْ + مضارع = ماضی منفی / لَمْ تَكْتُبِي = ننوشتی

● التمرین السابع: عین «الحوال» فی العبارات التالية. برگرد

۱- مَنْ عَاشَ بِوَجْهِينَ، مَاتَ خَاسِرًا.

هر کس دو رو زندگی کند، زیانکار می میرد. / خاسراً

